

بررسی راهبرد امنیتی و سیاسی ایران و چین
با تاکید بر سند همکاری ۲۵ ساله به مثابه قدرت نرم
علیرضا احدنژاد^۱، میرابراهیم صدیق^۲، سروش امیری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۲

چکیده:

مفهوم قدرت نرم در پایان جنگ سرد برای بررسی نفوذ بین‌المللی از طریق ابزارهای غیر اجباری توسعه یافت. در سال‌های اخیر، زمینه تحقیقاتی رو به رشدی بر روی این مفهوم برای بررسی نقش دین و فرهنگ در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه انجام شده است. پژوهش موجود تمایل دارد قدرت نرم را از منظر ایران و چین که چنین نفوذی را طرح می‌کنند، از آنجایی که ایران و چین به‌عنوان دو کشور مهم و دو بازیگر اثرگذار در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی از سابقه‌های قابل تأمل و چشمگیر طی چند دهه گذشته در گسترش مناسبات دوجانبه برخوردارند. در بررسی وضعیت موجود می‌توان روابط دو کشور را در حوزه‌های سیاسی اقتصادی نظامی و استراتژیک در سطح مطلوب ارزیابی کرد. کشورهایی که دارای پتانسیل‌های اقتصادی کمک به این روند برای چین هستند، در اولویت توجه سیاستمداران این کشور قرار دارند. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان کشوری که دارای ذخایر غنی نفت و گاز است می‌تواند برآورد کننده نیازهای چین باشد. از دیگر سو، در حوزه نظام بین‌الملل، هر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و چین، نظم موردنظر ایالات‌متحده را نپذیرفته و تلاش دارند تا این نظم را تغییر دهند. در این چارچوب، این دو کشور می‌توانند مکمل یکدیگر محسوب شده و حوزه‌های همکاری خود را گسترش دهند.

واژگان اصلی: قرارداد ۲۵ ساله، امنیت، سیاست، جاده ابریشم، قدرت نرم.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول) e.seddigh@gmail.com
۳. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران

مقدمه

امروزه امنیت ملی، انسجام اجتماعی و رفاه اقتصادی یک کشور به شدت به یک فضای باثبات و امن بستگی دارد. علاوه بر این، به دلیل افزایش اهمیت بین‌المللی، مسائل مربوط به سیاست‌های مربوط به قدرت نرم به تدریج سیاسی‌تر شده‌اند. قدرت نرم بر توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران استوار است. این نوع قدرت متعلق به هیچ کشوری نیست. همچنین قدرت نرم تنها متعلق به کشورها نیست (نای و همکاران^۱، ۲۰۲۳: ۱۰۵). در سطح شخصی، افراد قدرت جذب و اغواگری را می‌شناسند. رهبران سیاسی مدتهاست قدرت ناشی از تنظیم دستور کار و تعیین چارچوب یک بحث را درک کرده‌اند. اگرچه قدرت نرم همان نفوذ نیست، اما به عنوان منبع نفوذ عمل می‌کند. نفوذ همچنین می‌تواند بر قدرت سخت تهدیدها یا پرداخت‌ها باشد. و قدرت نرم بیانگر چیزی بیش از متقاعد کردن یا توانایی به حرکت درآوردن افراد با استدلال است، اگرچه این بخش مهمی از این نوع قدرت را تشکیل می‌دهد. قدرت نرم همچنین شامل توانایی جذب و جذب است (کابولا و پوچینو^۲، ۲۰۲۳: ۲۶). در اصطلاح رفتاری به معنای قدرت جذاب است. از نظر منابع، منابع قدرت نرم دارایی‌هایی هستند که چنین جذابیتی را ایجاد می‌کنند. برخی منابع می‌توانند هم قدرت سخت و هم قدرت نرم تولید کنند. به عنوان مثال، یک اقتصاد قوی می‌تواند هویج‌های مهمی را برای پرداخت به دیگران و همچنین مدلی از موفقیت که دیگران را جذب می‌کند تولید کند. اینکه آیا یک دارایی خاص یک منبع قدرت نرم است که جذابیت ایجاد می‌کند، می‌توان با پرسش از مردم از طریق نظرسنجی‌ها یا گروه‌های متمرکز اندازه‌گیری کرد که آیا آنها یک کشور را دوست دارند یا خیر. این جذابیت ممکن است به نوبه خود نتایج مطلوبی را ایجاد کند. اما، شکاف بین قدرتی که به عنوان منابع اندازه‌گیری می‌شود و قدرتی که به عنوان نتایج رفتار مورد قضاوت قرار می‌گیرد، منحصر به قدرت نرم نیست (ترانکوس و کاکس^۳، ۲۰۲۳: ۱۵). نابرابری مشابهی در همه اشکال قدرت رخ می‌دهد. در سیاست بین‌الملل، منابعی که قدرت نرم را تولید می‌کنند، تا حد زیادی از ارزش‌هایی که یک سازمان یا کشور در فرهنگ خود بیان می‌کند، در نمونه‌هایی که با رویه‌ها و سیاست‌های داخلی خود ارائه می‌دهد، و در نحوه مدیریت روابط خود با دیگران، ناشی می‌شود (کوودو ردوندو^۴ و

¹ Nye

² Cabula

³ Trunkos & Cox

⁴ Quevedo-Redondo

همکاران، ۲۰۲۳: ۲۴۶). دولت‌ها گاهی کنترل و به کارگیری قدرت نرم را دشوار می‌بینند، اما این از اهمیت آن نمی‌کاهد. قدرت نرم یک کشور اساساً بر سه منبع استوار است: فرهنگ آن (در مکان‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی آن (زمانی که کشور به این ارزش‌ها در داخل و خارج عمل می‌کند) و سیاست‌های خارجی آن (در موارد دیگر). ملت‌ها کشور را به عنوان یک مرجع قانونی و اخلاقی می‌بینند. چینی‌ها به جای نادیده گرفتن این دستاوردها، علاقه فعالانه‌ای به ایده «قدرت نرم» نشان می‌دهند. از این رو، اکنون دولت‌ها معمولاً به ابزارهای دیپلماتیک برای پیگیری منافع ملی مرتبط با قدرت نرم خود متکی هستند. ایران به چین به عنوان یک متحد بالقوه جهت مقابله با ایالت متحده آمریکا نگاه می‌کند زیرا یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی ایران مقابله با نظام سلطه و رحمانی ایالات متحده آمریکا است و از این جهت جمهوری اسلامی ایران همیشه به دنبال آن بوده است که از راه ایجاد ائتلاف راهبردی فشارهای آمریکا و جبهه غرب را در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی مهار نماید. در نگاه چین ایجاد مناسبات راهبردی با ایران مادی انگارانه و منفعت محور است سطح همکاری‌های چین ایران تا آنجایی تداوم پیدا می‌کند که منافعت در مناسبات با دیگر قدرت‌های بزرگ خلدشه‌دار نشود. در این پژوهش که به صورت مختصر تاریخچه‌ای از روابط چین ایران پرداخته می‌شود نشان می‌دهد که رفتار چین در سطوح مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای با فراز و نشیب فراوان همراه بوده است. سند برنامه همکاری جامع ایران و چین در تاریخ ۷ فروردین سال ۱۴۰۰ به امضای محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه دولت آقای حسن روحانی رئیس‌جمهور وقت دولت یازدهم و دوازدهم جمهوری اسلامی ایران و وانگ ثی، وزیر خارجه کشور چین رسید. سندی که به منظور عملیاتی کردن بند ششم بیانیه مشترک رئیس‌جمهوری دو کشور در سال ۱۳۹۴ با هدف ارتقای عملی روابط دو کشور در سطح مشارکت جامع راهبردی و فراهم کردن بستر توسعه همه‌جانبه همکاری‌های دو کشور تدوین شده است. متن سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین که توسط وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران و دبیرخانه سازوکار عالی مشارکت جامع راهبردی ایران و چین تهیه شده، مشتمل بر ۹ بند و ۳ ضمیمه با عنوان "برنامه همکاری‌های جامع فی‌مابین جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران" با عنوان رسمی "برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین" در خرداد ۱۳۹۹ ثبت و منتشر شده است و حوزه‌های سیاسی، امنیتی، دفاعی، فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی، علمی، جهانگردی، نفت و انرژی، زیرساخت‌های مخابراتی و فن‌آوری ارتباطات، تجارت، بهداشت و سلامت و... را شامل می‌شود. این قراردادی است که حالت تفاهمی

بودن آن بیشتر قابل ارزیابی است، آن‌هم در زمینه سرمایه‌گذاری و انتقال دانش و ... توسط طرف چینی و همکاری در ایجاد مجموعه‌های صنعتی و تجاری و مجموعه اقدامات سیاسی، امنیتی و نظامی مشترک و نشان‌دهنده راهبرد بلندمدت همکاری ایران و چین است. اما نکته قابل توجه این است که ضمانت اجرایی برای هیچ‌یک از دو طرف ایران و چین در نظر گرفته نشده است پس اهداف مشخص که در این قرارداد و ضمیمه‌ها صورت گرفته در هر مرحله از سوی طرفین می‌تواند اجرا نشود و اجرایش متوقف شود، مگر آنکه بعدها در چارچوب هر بند قراردادهای همکاری دارای ضمانت اجرایی تنظیم شود که قاعدتاً آن قراردادها نیاز به ارزیابی‌های جداگانه‌ای دارد. این توافق‌نامه بین ایران و چین، راهبردهای امنیتی و سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی و فناوری مختلفی را در نظر دارد. دولت دوازدهم جمهوری اسلامی ایران با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته برای حل چالش‌های رودرو با غرب و ایالت متحده آمریکا، تحت عنوان این توافق‌نامه، به‌نوعی سیاست نگاه به شرق خود و مقابله با تحریم‌های یک‌جانبه ایالت متحده آمریکا را به نمایش گذاشت و تلاش می‌کند از امکانات و فرصت‌های این توافق‌نامه نهایت استفاده محتمل را ببرد. با واکاوی سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم جمهوری اسلامی ایران برای تحقق منافع ملی خود بر همگرایی منطقه‌گرایی و همگرایی فوق منطقه‌ای تأکید داشته است. جایگاه ژئوپلیتیکی ایران به‌خاطر موقعیتی که در آسیای جنوب غربی دارد حائز اهمیت است و چین هم بر ایجاد یک حاشیه امن تأمین انرژی که موجب تداوم رشد اقتصادی این کشور می‌شود، متمرکز شده است. فراتر از تحلیل‌ها و قضاوت‌های عجولانه و بی‌پایه و اساس درباره این توافق ۲۵ ساله بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین، بیش از هر چیزی لازم است با دید منطقی و واقع‌بینانه و چندجانبه این تفاهم‌نامه و منافع و فرصت‌هایی که برای کشورمان به ارمغان بیاورد توجه کنیم و ابعاد تأثیرگذاری آن را بر بهبود شرایط اقتصادی و فناوری و پیشبرد دیپلماسی ایرانی را و میزان تقویت شدن منافع استراتژیک هر دو کشور ایران و چین را بسنجیم. ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای برای بالا بردن سطح همکاری‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تمایل شدیدی داشته در زمینه‌های اقتصادی، امنیتی و حتی فناوری با تقویت نگاه به شرق خود در چارچوب سند همکاری فی‌مابین با جمهوری خلق چین، تلاش کند روابط خود را به سمتی سوق دهد که علاوه بر تأمین منافع ملی، بتواند قدرت خود را در مقابله با تحریم‌های ایالت متحده و قدرت چانه‌زنی بر سر مسائل انرژی افزایش دهد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به پتانسیل و ظرفیت‌های موجود و موقعیت استراتژیک خود می‌تواند با این دسته از توافق‌نامه و

همکاری‌ها، منافع ملی خود را تأمین کند و جایگاه خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا دهد. چین با پیشی گرفتن از قدرت ایالت متحده آمریکا، در حال تبدیل شدن به ابرقدرت جهانی است و با رویکرد جدیدی که نسبت به خاورمیانه دارد و روابط گسترده‌ای که با ایران دارد و حتی در شاخ آفریقا حضور چشم‌گیری دارد. چین همیشه در تلاش بوده با عدم دخالت مستقیم در مواجهه منطقه‌ای، توازن در روابط خود را مدیریت کند. بنابراین همکاری بین ایران و چین و منافع سودمندی که نصیب ایران و چین خواهد شد، دارای اهمیت است. از آنجایی که قدرت بین‌المللی در حال گذار عمیقی است که با حرکت به سوی کثرت‌گرایی عمیق در نظام بین‌الملل مشخص می‌شود که به موجب آن طیفی از قدرت‌های متوسط ادعای بیشتری برای قدرت نرم منطقه‌ای دارند. این تغییر جنگ قدرت نرم بین ایالات متحده و چین را تشدید می‌کند ایران و چین هر دو یک برنامه استراتژیک برای تضعیف هژمونی جهانی ایالات متحده دارند و هر دو با تنش‌ها، تحریم‌ها و فشارهای ناشی از واشنگتن مواجه شده‌اند. ایران بل امنیت سیاسی نسبتاً قوی و مستقل در خلیج فارس به چین کمک خواهد کرد که نه تنها منافع خود در منطقه را تضمین کند، بلکه امنیت و سیاست خود را تضمین کند و ردپای خود را در خاورمیانه جاسازی کند. در نتیجه، در عصر افول نسبی قدرت ایالات متحده و ظهور قدرت‌های نرم منطقه‌ای، مشارکت راهبردی چین و ایران در حال تغییر ساختار امنیتی خاورمیانه است. نگاه راهبردی ایران به شرق و راهپیمایی چین به غرب در منطقه خلیج فارس به هم خواهد رسید. در این پژوهش با پذیرش مفروضه‌های روش علمی - تجربی (روش کیفی) تلاش می‌شود در ابتدا تاریخچه مختصری از روابط ایران و چین توصیف در نهایت راهبردهای امنیتی و سیاسی و فرصت‌ها، تهدیدات و موانع ترسیم شده در سند همکاری جامع ۲۵ ساله بین ایران و چین به مثابه قدرت نرم بررسی و بر مبنای نظریه رئالیسم و نئورئالیسم تبیین شود.

پویایی همکاری استراتژیک «نوین» ایران و چین

همکاری ایران و چین تک بعدی نیست که تنها بر اساس منافع اقتصادی دو طرف باشد. ابعاد دیگری مانند جستجوی راهبردهای جدید برای به حداقل رساندن تسلط ایالات متحده در آسیای مرکزی و خاورمیانه برای تضمین عملکرد کارآمد سیاست‌های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک آینده آن‌ها را دارد. در سال ۲۰۱۳، با اعلام ابتکار یک کمربند یک جاده (BRI)، همکاری ایران و چین به طور فزاینده‌ای برای منافع سیاسی، ملی و بین‌المللی دو کشور حیاتی‌تر شد. به همین منظور، ایران و

چین تصمیم به امضای توافقنامه همکاری راهبردی بلندمدت (۲۵ ساله) گرفتند و ایران در سپتامبر ۲۰۲۱ به عنوان عضو کامل سازمان همکاری شانگهای (SCO) پذیرفته شد. از آنجایی که ایران و چین منافع مشترکی در این زمینه دارند. همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی پیش بینی می‌شود که همکاری‌های راهبردی و دیرینه ایران و چین یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر موازنه خاورمیانه و آسیای مرکزی از نظر سیاسی و اقتصادی باشد. اگر چین به دنبال دستکاری در سیاست آسیا و کنار گذاشتن ایالات متحده باشد، استراتژی آن می‌تواند معکوس باشد، اما تا جایی که چین نگرش یک "دینفعان مسئول" در حال افزایش در امور بین الملل را اتخاذ کند، ترکیب قدرت سخت و نرم آن می‌تواند باعث شود. سهم مثبت در مقابل، خیلی به تمایل ایالات متحده برای گنجاندن چین به عنوان یک بازیگر مهم در شبکه ترتیبات نهادی بین المللی رسمی و غیررسمی بستگی دارد (سینیور و تسوراپاس^۱، ۲۰۲۳: ۴۲).

ظهور قدرت نرم چین

قدرت نرم در چین نه تنها در مراحل اولیه شکل گیری است، بلکه بر پایه‌های بسیار متفاوتی نسبت به ایالات متحده یا سایر کشورهای توسعه یافته استوار است. این ملاحظات سیستمی و مبتنی بر ارزش به این معنی است که قدرت نرم چین ممکن است برای کسانی که خارج از سیستم چین هستند ناآشنا یا ناخوشایند باشد. با این حال، چین یک قدرت رو به رشد است که در کشورهای در حال توسعه جذاب است، که آن را به نیرویی تبدیل می‌کند که نمی‌توان نادیده گرفت. به طور کلی، قدرت توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای به دست آوردن نتایج مورد نظر است (کالینز و دیویت^۲، ۲۰۲۳: ۸۶). فرد می‌تواند به سه طریق بر رفتار افراد دیگر تأثیر بگذارد. یک کشور ممکن است نتایجی را که می‌خواهد در سیاست جهانی به دست آورد، زیرا کشورهای دیگر می‌خواهند از آن پیروی کنند. آن‌ها ممکن است این تمایل را با تحسین ارزش‌های کشور، الگوپردازی از آن، یا آرزوی رسیدن به سطح رفاه و باز بودن کشور نشان دهند. از این نظر، نه تنها در سیاست جهانی وادار کردن کشورهای دیگر به تغییر با تهدید یا استفاده از سلاح‌های نظامی یا اقتصادی، بلکه تعیین دستور کار و جذب دیگران نیز مهم است. این «قدرت نرم» وادار کردن کشورهای دیگر به نتایجی که یک کشور

¹ Siniver & Tsurapas

² Collins & DeWitt

خاص می‌خواهد به جای وادار کردن مردم، آن‌ها را با هم همراهی می‌کند (لیلی و نقاش^۱، ۲۰۲۳: ۱۶۵). در بحث در مورد ظهور قدرت چین و تأثیر آن بر ایالات متحده و ثبات جهانی، یکی از سوالاتی که در هر دو کشور مورد توجه فزاینده قرار گرفته است، دقیقاً قدرت نرم چین است. در اوایل قرن بیست و یکم، ظهور چین از قبل به رسمیت شناخته شده بود و یک واقعیت اجتناب ناپذیر بود. چگونگی پیشرفت بدون شک بر ایالات متحده و دیگر قدرت‌های مستقر تأثیر خواهد گذاشت. استفاده چین از قدرت نرم در ظهورش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا منابع قدرت نرم این کشور بسیار اندک است، در حالی که غلبه بر مواردی که وجهه آن را خدشه دار می‌کند، حداقل از نظر غرب لیبرال، دشوار است. در حالی که گزارش‌های اخیر کنگره ایالات متحده بر افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین متمرکز شده است، توجه کمتری به افزایش قدرت نرم چین شده است. با این حال، در عصر اطلاعات جهانی، منابع نرم قدرت مانند فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و دیپلماسی بخشی از چیزی هستند که یک قدرت بزرگ را می‌سازند. موفقیت نه تنها به این بستگی دارد که ارتش چه کسی برنده شود، بلکه به این بستگی دارد که داستان چه کسی برنده شود (علی^۲، ۲۰۲۳: ۲۳۰). چین همیشه فرهنگ سستی جذابی داشته است، اما اکنون در حال ورود به عرصه فرهنگ عامه جهانی نیز هست. اگرچه چین اقتدارگرا باقی مانده است، موفقیت اقتصاد سیاسی آن در سه برابر کردن تولید ناخالص داخلی طی سه دهه گذشته، آن را برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه جذاب کرده است. در بخش‌هایی از آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، به اصطلاح «اجماع پکن» در مورد حکومت استبدادی به علاوه اقتصاد بازار، محبوب‌تر از «اجماع واشنگتن» غالب قبلی اقتصاد بازار با دولت دموکراتیک شده است. چین این جذابیت را با کمک‌های اقتصادی و دسترسی به بازار رو به رشد خود تقویت کرده است. چین نیز دیپلماسی خود را تعدیل کرده است. یک دهه پیش، نسبت به ترتیبات چند جانبه و اهداف متقابل با بسیاری از همسایگان خود محتاط بود. از آن زمان به سازمان تجارت جهانی پیوسته است، بیش از ۳۰۰۰ نیرو را برای خدمت در عملیات‌های حفظ صلح سازمان ملل متحد، کمک بیشتر به مسائل عدم اشاعه (از جمله میزبانی مذاکرات شش جانبه در مورد کره شمالی)، حل و فصل اختلافات ارضی با همسایگانش، و به سازمان‌های مختلف منطقه‌ای پیوست. این دیپلماسی جدید، همراه با شعار «ظهور صلح‌آمیز چین» به کاهش ترس‌ها و کاهش احتمال متحد

¹ Lilli & Painter

² Ali

شدن سایر کشورها برای ایجاد تعادل در قدرت در حال رشد کمک می‌کند. اما همانطور که قدرت اقتصادی و نظامی چین با قدرت ایالات متحده بسیار فاصله دارد، قدرت نرم چین هنوز راه درازی در پیش دارد. چین صنایع فرهنگی مانند هالیوود ندارد و دانشگاه‌های آن با دانشگاه‌های آمریکا فاصله زیادی دارند. این سازمان فاقد بسیاری از سازمان‌های غیردولتی است که بخش عمده‌ای از قدرت نرم آمریکا را تولید می‌کنند. از نظر سیاسی، چین از فساد، نابرابری و فقدان دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون رنج می‌برد. در حالی که ممکن است «اجماع پکن» در کشورهای در حال توسعه مستبد و نیمه اقتدارگرا جذاب باشد، اما قدرت نرم چین در غرب را تضعیف می‌کند. اگرچه دیپلماسی جدید چین جذابیت آن را برای همسایگانش در جنوب شرقی آسیا افزایش داده است، تداوم موضع خصمانه این کشور در قبال تایوان در اروپا در اوایل سال ۲۰۰۵ به این کشور آسیب می‌رساند. تلاش‌های چین برای متقاعد کردن اروپایی‌ها برای کاهش تحریم فروش تسلیحات اعمال شده در عواقب قتل عام میدان تیان آن من در سال ۱۹۸۹ پس از تصویب قانون ضد جدایی که استفاده از زور علیه تایوان را الزامی می‌کرد، تأسیس شد (وارپافوسکیس و کوتلوا، ۲۰۲۳: ۸۴).

اهداف استراتژیک چین از قرارداد ۲۵ ساله در قالب یک کمربند یک جاده

اهداف استراتژیک چین از ارائه طرح جاده ابریشم جدید را می‌توان این گونه بیان نمود:

۱. تعمیق همگرایی اقتصادی منطقه‌ای

تعمیق همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و تضمین جریان انرژی از طریق خشکی از آسیای مرکزی و روسیه به منظور کاهش خطر ممانعت‌های دریایی، به خصوص در دو آبراه حساس، تنگه مالاکا^۱ (که ۸۰ درصد از ترانزیت‌های نفتی چین با گذر از آن انجام می‌شود) و تنگه هرمز (که حدود دو پنجم از واردات نفتی چین از این تنگه عبور می‌کند).

۲. پیشبرد پروژه‌های توسعه

پیشبرد پروژه‌های توسعه برای آرام کردن سین کیانگ، استان غربی ناآرام، اما غنی از نظر انرژی که جدایی طلبان اویغور در راستای تأسیس دولت ترکستان شرقی، بارها علیه دودمان هان به جنگ برخاسته‌اند.

¹ Malacca

۳. ایجاد زمینه برای ثبات و یکپارچگی

ایجاد زمینه برای ثبات و یکپارچگی بیشتر در منطقه از طریق محصور کردن همسایگان غربی چین در ناحیه‌ای از رونق و شکوفایی که تا اروپا گسترش می‌یابد و پکن در هسته سیاسی اقتصادی آن قرار دارد (قوام و یزدان‌شناس، ۱۳۹۲: ۳۹). با انجام این کار، چین قصد دارد تا از ناآرامی گاه و بیگاه در استانهای غربی و داخلی خود در قلب تعامل با آسیای مرکزی و جنوبی بکاهد و برای سرعت بخشیدن به توسعه و ترویج ثبات در این مناطق تلاش می‌کند. اگر این طرح اجرایی شود، ابتکار جاده ابریشم چین پتانسیل دارد تا تعدادی از چالش‌های مهمی که چین با آنها مواجه است را کاهش دهد.

۴. مسیر ترانزیتی زمینی

با ساخت یک جاده ابریشم از طریق کشورهای آسیای مرکزی، چین می‌تواند به یک مسیر ترانزیتی زمینی جایگزین برای صدور کالا به اروپا دست یابد. انتقال کالا از مسیر دریایی به اروپا فرایندی بسیار زمان بر است و تقریباً ۲۰ تا ۴۰ روز به طول می‌انجامد، این در حالی است که مسیر زمینی تجاری از سین کیانگ به سمت اروپای شرقی، می‌تواند این زمان را به ۱۱ روز کاهش دهد (زارع، ۱۳۹۴: ۷-۵). پکن ابتکارهای خود را به‌عنوان تلاشی برای تشویق ادغام و رشد اقتصادی در اورآسیا، به جای تلاش برای توسعه نفوذ سیاسی خود در منطقه توصیف می‌کند. سیاستگذاران چینی جاده ابریشم را به‌عنوان مکانیسمی برای ترویج صلح و ثبات در منطقه چیزی کھشی جینگ‌پینگ به‌عنوان سرنوشت جامعه مشترک در نظر می‌گیرد- از طریق تقویت روابط دوجانبه چین با همسایگان خود و سازمانهای بین‌المللی در حال توسعه که تحت تسلط قدرت‌های غربی نیستند، توصیف می‌کنند (یزدانی و شاه‌محمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

۵. توسعه یک استراتژی دوگانه قاره‌ای و دریایی

چین در حال توسعه یک استراتژی دوگانه قاره‌ای و دریایی است. این استراتژی دریایی نه تنها برای تجارت مورداستفاده قرار می‌گیرد، بلکه برای شراکتهای استراتژیک برای تشکیل یک "رشته گردنبد مروارید"^۱ (به گفته چینی‌ها) در جنوب و جنوب شرق آسیا از طریق تأسیس یک مجموعه از پایگاههای نظامی دائمی برای تأمین منابع انرژی مثل چیتاگونگ^۲ در بنگلادش، جزایر کوکو^۱ در

¹ Pearl Necklace

² Chittagong

میانمار، هابانتوتا^۲ در سریلانکا، مارائو^۳ در مالدیو و گوادر^۴ در پاکستان است. سیاست‌گذاران چینی باتوجه به نقشی که در ساخت جاده ابریشم قدیم داشتند مالکیت تاریخی جاده ابریشم را برای خود محفوظ می‌دارند؛ به همین منظور حکومت چین تأسیس یک‌راه آهن جدید، بزرگراه و مسیرهای دریایی برای صدور تولیدات خود به اروپا، اورآسیا و خاورمیانه را پیش‌بینی می‌کند. چین در ساخت راه‌آهن‌های متعدد در قاره اورآسیا درگیر شده است (فدورنکو^۵، ۲۰۱۳: ۱۲-۱۳).

۶. صدور منابع طبیعی

پروژه مهم دیگر انرژی خط لوله نفتی قزاقستان- چین که اولین خط لوله واردات مستقیم چین است که سالانه ۱۴ میلیون تن نفت را پمپاژ می‌کند. علاوه بر این، چین وام‌های متعددی برای کشورهای آسیای مرکزی تخصیص داده است. برای مثال، پکن در ۲۰۰۹، حدود ۴ میلیارد دلار به ترکمنستان تأمین کرد تا میدان گازی یولوتان-عثمان جنوبی^۶ را توسعه دهد. همچنین در ۲۰۰۹، چین ۱۰ میلیارد دلار وام برای قزاقستان از جمله ۵ میلیارد دلار وام به کاز مونا^۷ گاز شرکت ملی نفت و گاز قزاقستان تأمین کرد. تحلیل‌گران معتقدند که این خط لوله گاز در کنار خط لوله نفت چین- روسیه، خط لوله نفت چین- قزاقستان و همچنین خط لوله نفت "چین- میانمار"، امکان تنوع بخشی به منابع واردات گاز در چین را فراهم می‌آورد.

اهداف ایران و چین در قالب برنامه همکاری‌های جامع (۲۵ ساله)

اینجاست که برخی نظریه‌های همگرایی بانظریه‌ی سازه‌نگاری پیوند می‌خورند. همگرایانی، مانند دویچ معتقدند ارتباطات یکی از شرایط لازم برای همکاری است. کارل دویچ معتقد است جوهره "مردم" وجود ارتباطات است؛ یعنی توانایی انتقال پیام، فهم آن و پیش‌بینی‌پذیری رفتاری به شکلی متقابل. جریان شدید ارتباطات میان ملتها و دولت‌ها می‌تواند بتدریج به پیدایش یک جامعه‌ی سیاسی جهانی بینجامد. با در نظر داشتن ظرفیت‌های عظیم همکاری، طرفین در چارچوب این سند، برای دستیابی به اهداف ذیل، همکاری خواهند کرد:

¹ Coco Islands

² Habantota

³ Marao

⁴ Gwadar

⁵ Fedorenko

⁶ Yolotan-South Osman

⁷ Kazmunaigas

- با تلاش مشترک دو طرف، چین به‌عنوان یک واردکننده‌ی ثابت نفت خام ایران خواهد بود و امیدوار است.
- که ایران به نگرانی‌های چین درباره‌ی بازگشت سرمایه‌گذاری در بخش نفت ایران توجه نماید.
- طرف چینی نیز متقابلاً به استفاده‌ی بهینه از منابع مالی به دست آمده از فروش نفت به چین توجه نماید.
- ارتقاء جایگاه جمهوری اسلامی ایران در ابتکار پهنه‌ساز از طریق توسعه‌ی حمل‌ونقل چندوجهی اعم از شبکه‌های ریلی، بزرگراهی-جاده‌ای، دریایی و هوایی و نیازهای ملی و منطقه‌ای،
- ارتقاء همکاری‌های بانکی، تأمین مالی و بیمه‌ای،
- توسعه‌ی سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی اعم از نفت، پتروشیمی، صنایع سنگین، کشاورزی، سلامت، برق، شبکه‌های هوشمند و دانش بنیان و صنایع نوین مانند ارتباطات، خدمات، و گردشگری،
- توسعه‌ی همکاری‌ها در زمینه‌ی انتقال و توسعه‌ی فن‌آوری‌های نوین، اعم از انرژی‌های پاک، انرژی تجدیدپذیر، احداث نیروگاه، فن‌آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، بخش سلامت، کشاورزی و غیره،
- عملیاتی نمودن ظرفیت‌های دو کشور در جهت اجرای پروژه‌های کلان صنعتی و معدنی،
- توسعه‌ی ظرفیت‌های تجاری بازرگانی و بهبود ظرفیت‌سازی در همکاری‌های گمرکی،
- توسعه‌ی همکاری‌ها در زمینه‌ی تولیدات کشاورزی، دارویی و بهداشتی و صنایع نوآوری،
- توسعه‌ی همکاری‌های گردشگری از جمله تشویق سرمایه‌گذاری و توسعه‌ی منابع و زیرساخت‌های گردشگری،
- گسترش دانش و به اشتراک گذاشتن فن‌آوری‌های نوین به‌منظور حفظ محیط زیست در عرصه‌های مختلف.
- تقویت بسترسازی جهت همکاری‌های تشکلی فنی و مهندسی در بخش‌های مختلف اقتصادی و تسهیل صدور خدمات فنی و مهندسی،
- مشارکت در زمینه‌های زیرساختی دریایی و بندری اعم از ساخت سازه‌های دریایی، شناورها، توسعه‌ی بندرها و تجهیزات و تأسیسات مرتبط با آن،
- بحث در مورد همکاری در پروژه‌های انرژی ایران،
- همکاری در احداث شهرهای جدید در ایران،
- همکاری در ایجاد مراکز صنعتی محور، خدماتی محور، فن‌آوری محور، در بندرها و جزایر

- منتخب با هدف تولید و صادرات خدمات و کالاهای مشترک به کشورهای منطقه،
- توسعه و تقویت همکاری‌های علمی، فنی، حقوقی و اقتصادی در حوزه‌های مختلف فضای مجازی و تجهیزات کاربر نهایی،
 - تشویق سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های تولید برق،
 - توسعه همکاری‌های نظامی، دفاعی و امنیتی در حوزه‌های آموزشی-پژوهشی، صنایع دفاعی و تعامل در موضوعات راهبردی،
 - تعمیق مشارکت جامع راهبردی در حوزه‌ی همکاری‌های سیاسی دوجانبه، منطقه‌ای، و بین‌المللی.
- حوزه‌های همکاری دوجانبه‌ی ایران و چین در قالب برنامه‌ی همکاری‌های جامع (۲۵ ساله) برخی از حوزه‌های مرجع به شرح ذیل می‌باشند:
- انرژی، شامل نفت خام (تولید، حمل، پالایش و امنیت تأمین) پتروشیمی، انرژی‌های تجدیدپذیر و انرژی هسته‌ای غیرنظامی،
 - بزرگراه، خط آهن و اتصالات دریایی به منظور ارتقای نقش ایران در ابتکار کمربند-جاده،
 - همکاری‌های بانکی با استاندارد بالا، با تأکید بر استفاده از ارزهای ملی، با تصریح بر مقابله با پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم، و جنایت‌های سازمان‌یافته،
 - همکاری‌های گردشگری، علمی-آکادمیک، فن‌آوری و تبادل تجارب در آموزش نیروی انسانی،
 - ریشه‌کن کردن فقر و بهبود وضعیت معیشت مردم در مناطق کمتر توسعه یافته.

کثرت گرایی عمیق: توزیع مجدد قدرت نرم جهانی

ترکیبی پراکنده اما مهیب از قدرت‌های بزرگ و متوسط قدرت نرم جهانی، هژمونی ایالات متحده را در چندین منطقه از جمله خاورمیانه به چالش می‌کشد. قدرت‌های منطقه‌ای نوظهور در سراسر جهان، مانند ایران و ترکیه مدعی قدرت تازه‌ای هستند و پاسخگوتر به آن هستند. تبدیل قدرت نرم بین‌المللی جهانی به پویایی تنش بین ایالات متحده و چین. این انتقال عمیق و پایدار قدرت مستلزم بازنگری‌های جدی در سیستم ائتلافی با محوریت ایالات متحده در نقاط حساس استراتژیک مانند خاورمیانه، جنوب آسیا و آسیای جنوب شرقی و غیره است (عباس^۱، ۲۰۲۳: ۸۵). ظهور چین به عنوان یک غول سیاسی، نظامی و اقتصادی در حال تضعیف قدرت و نفوذ غرب است و غرب دیگر به عنوان محرک اصلی در تعیین اتحادها عمل نمی‌کند، زیرا وارد آنچه بری بوزان "نظم

^۱ Abbas

بین المللی پساغربی" می‌نامد. بوزان، در توضیح نظم نرم جهانی در حال ظهور و کثرت گرایی عمیق مشخصه آن، می‌افزاید که جامعه بین المللی نرم جهانی «اکنون به وضوح از شکل دیرینه خود که یک ساختار هسته-پیرامونی تحت سلطه غرب، به رهبری ایالات متحده و با هسته نسبتاً کوچکی است دور می‌شود. و یک حاشیه بزرگ این جنبش به سمت بازتاب یک گروه متنوع فرهنگی و سیاسی از قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای با هسته در حال گسترش و حاشیه در حال کوچک شدن حرکت می‌کند. امکان پذیر و کمتر مشروع است. تشدید درگیری و رقابت بین قدرت‌های بزرگ در مناطقی که خارج از مجاورت‌های جغرافیایی آن‌ها قرار دارند، اثر محتمل این تجدید ساختار نظم جهانی است، همانطور که در حال حاضر در آسیای شرقی، آسیای جنوب شرقی، اوکراین و مرزهای شرقی اتحادیه اروپا انجام می‌شود (فلارتنی، ۲۰۲۳: ۲۰).

تغییر قدرت نرم خاورمیانه و تحول استراتژی کلان ایران

یکی از پیامدهای تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق و قیام‌های اعراب در سال ۲۰۱۱ این است که پویایی‌های قدرت در خاورمیانه به طور فزاینده‌ای با درگیری‌ها و جنگ طلبی بین قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای مشخص می‌شود و شبه نظامیان فرقه‌ای نقش برجسته‌تری در واقعی سازی این درگیری‌ها ایفا می‌کنند. عقب نشینی قدرت ایالات متحده در منطقه، همراه با عدم تمایل ایالات متحده به مداخله از سال ۲۰۰۸ و خروج این کشور از عراق و افغانستان، به اعتبار و توانایی واشنگتن برای مدیریت سیاست‌های منطقه‌ای در خاورمیانه آسیب رسانده است. ایالات متحده را به خاطر کنار گذاشتن نقش مرکزی خود به عنوان حامی نظم لیبرال مورد انتقاد قرار داده‌اند و استدلال کرده‌اند که خلاء قدرت ناشی از کاهش دخالت ایالات متحده است که اگر به طور مؤثر توسط قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای یا دیگر قدرت‌های بزرگ مورد بهره برداری قرار گیرد، منطقه و کشوری را ایجاد خواهد کرد. بازی‌هایی که آشکارا ضد غرب و مخالف منافع جهان لیبرال هستند. به موازات تحولات نظام بین الملل قدرت نرم جهانی و تغییرات آسیب زا در معماری امنیتی خاورمیانه، استراتژی کلان ایران و سیاست‌های دفاعی و خارجی آن به شدت تغییر کرده است و سیاست شرق، ما باید آن را در چارچوب روایت استراتژی کلان ایران در دهه گذشته قرار دهیم (بابازاده انویق، ۱۴۰۰: ۴۵).

راهبرد امنیتی و سیاسی ایران و چین با قدرت نرم

قدرت نرم به یک عبارت جذاب تبدیل شده است. ادبیات موجود در مورد قدرت نرم اغلب آن را با انواع دیگر قدرت ترکیب می‌کند. عناصر اصلی قدرت نرم یک کشور شامل فرهنگ آن (زمانی که برای دیگران خوشایند است)، ارزش‌های آن (زمانی که جذاب هستند و به طور مداوم اجرا می‌شوند) و سیاست‌های آن (زمانی که به‌عنوان فراگیر و مشروع دیده می‌شوند) است (نای و همکاران^۱، ۲۰۲۳: ۱۰۶). طی دهه گذشته، نظرسنجی‌های عمومی کاهش شدید محبوبیت ایالات متحده را در اروپا، آمریکای لاتین، و از همه مهم‌تر، جهان اسلام نشان داده است. پاسخ دهندگان در نظرسنجی عموماً برای توضیح این کاهش به سیاست‌های ایالات متحده بیش از فرهنگ یا ارزش‌های آن اشاره کرده‌اند. از آنجایی که تغییر سیاست‌های یک کشور آسان‌تر از فرهنگ آن است، باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده باید روی انتخاب سیاست‌هایی تمرکز کند که می‌تواند به بازیابی بخشی از قدرت نرم ایالات متحده کمک کند. البته قدرت نرم راه حل همه مشکلات نیست. این واقعیت که کیم جونگ ایل دیکتاتور کره شمالی دوست دارد فیلم‌های هالیوودی را تماشا کند، بعید است که بر برنامه تسلیحات هسته‌ای کشورش تأثیر بگذارد. و قدرت نرم ایالات متحده به جایی نرسید که دولت طالبان را از القاعده در دهه ۱۹۹۰ دور کند. برای پایان دادن به این اتحاد در سال ۲۰۰۱ به قدرت نظامی سختی نیاز بود. اما، اهداف گسترده‌تر، مانند ترویج دموکراسی، حمایت از حقوق بشر، و توسعه جامعه مدنی، به بهترین وجه با اسلحه حل نمی‌شوند. قدرت نرم بخش کوچکی از هرگونه پاسخ به این تهدیدات جدید است. این امر مستلزم همکاری بین دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی است. حتی در سطح بالا (جایی که ایالات متحده تقریباً نیمی از کل هزینه‌های دفاعی جهان را نمایندگی می‌کند)، ارتش ایالات متحده ممکن است در مشترکات جهانی هوا، دریا و فضا برتر باشد، اما بسیار کمتر قادر به کنترل جمعیت‌های ملی‌گرا در مناطق اشغالی است (ثاقب، ۱۴۰۰: ۶۳).

راهبردهای اجرایی از قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین

برای استفاده مناسب و تحقق مطلوب منافع ملی کشور می‌بایست نهادهای متولی رویه‌های زیر را در حوزه‌های مختلف مدنظر خود داشته باشند. در گام اول باید جزئیات این قرارداد مشخص و همچنین آورده چینی‌ها برای اعلام شود تا بتوان از این قرارداد به نفع خود استفاده کرد. همچنین در

^۱ Nye

مقابل آن چیزی که در اختیار چینی‌ها قرار می‌گیرد، در این قرارداد باید چین را در بهره برداری از پتروشیمی‌ها و پالایشگاه‌ها شریک کرد به صورتی که چینی‌ها نیز سهمی از منافع حاصل از فروش این فراورده‌ها داشته باشند تا چین برای فروش محصولات متعهد و ترغیب بشود. همچنین داشتن استراتژی از قبل مشخص شده در تمامی سطوح و مشارکت دادن شرکت‌ها و نیروهای بومی با انگیزه، در طرح‌های مشترک باید صورت پذیرد. با توجه به اینکه به نظر می‌رسد قرارداد بلندمدت بین ایران و چین منعقد خواهد شد و تحریم‌های آمریکا ادامه خواهد یافت، باید مشخص شود که ساز و کار نقل و انتقال پول چگونه خواهد بود (سازمند، ۱۳۹۴: ۲۵).

فرصت‌های پیش روی برنامه‌ی همکاری‌های جامع (۲۵ ساله)

- فرصت ژئوپلیتیکی

کشور ایران از لحاظ جغرافیایی صاحب جایگاه بسیار منحصر به فردی در درون قاره پهناور آسیا می‌باشد، زیرا با برخورداری از قلمرو وسیع و یکپارچه، در جنوب به منطقه فوق العاده استراتژیک خلیج فارس اتصال دارد و در شمال به دریای خزر و آسیای میانه مشرف است. ایران همچنین می‌تواند پیونددهنده دو بخش شرق و غرب آسیا باشد. اهمیت این امتیاز با در نظر گرفتن وضعیت کنونی آسیا بهتر و بیشتر مکشوف می‌گردد. حوزه همکاری‌های دوجانبه و راهبردهای مدنظر دو طرفین در متن سند راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین، فرصت‌هایی را برای دو طرف ایجاد می‌کند که عبارت‌اند از:

- فرصت ژئواکونومیکی

اقتصاد چین که از دهه هشتاد میلادی روند رو به رشدی به خود گرفته است، باعث افزایش درآمد ارزی این کشور شده و ذخایر ارزی آن به نحو چشمگیری افزایش یافته است. افزایش ذخایر ارزی و منابع مالی چین، این امکان را برای دولت این کشور فراهم کرد تا در عرضه روابط بین‌الملل و هم‌چنین اقتصاد جهانی به یکی از بازیگران عمده تبدیل شود.

- فرصت تاریخی

طرحی به‌منظور سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی بیش از ۶۰ کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری "کمربند اقتصادی راه ابریشم" و "راه ابریشم دریایی" است. این طرح از دو بخش اصلی تشکیل شده است: کمربند اقتصادی راه ابریشم و راه ابریشم دریایی. راه ابریشم جدید از سه مسیر شمالی، مرکزی و جنوبی تشکیل شده است.

- فرصت هم‌سویی در برخی حوزه‌های سیاست خارجی

ایران و چین از برخی همپوشانیها در حوزه سیاست خارجی برخوردارند که آنها را در موضوعات و مناطق استراتژیک به یکدیگر نزدیک می‌سازد. چین براساس همین رویکرد چهار قطعنامه غرب را در زمینه مداخله در سوریه و تو کرد که عاملی مهم در تقویت مواضع و سیاست‌های ایران به‌شمار می‌آید. در نهایت نیز ایران و روسیه با همراهی نهادی چین در شورای امنیت سازمان ملل در بحران سوریه در برابر غرب و آمریکا صف بندی کردند. البته بدیهی است که سطح کنشگری و ضریب اثرگذاری مسکو در بحران سوریه قابل توجه‌تر از پکن بوده است.

- فرصت همکاری‌های تکمیلی

مهم‌ترین عامل برای شکل‌گیری همگرایی در یک منطقه، وجود توافق عمومی و اجماع واحدهاست. همگرایی محصول پویاییهای منطقه‌ای و رابطه‌ی کشورها با یکدیگر است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۸-۲۹). طبق نظر دیوید میتزانی، سرمنشأ تعارضات میان دولت‌ها وجود شکافهای سیاسی است و نمی‌توان بر این شکافها با توافق حقوقی نائل آمد. فرض او بر این است که اقتصاد و سیاست را می‌توان از هم جدا کرد. آنچه به اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود در عرصه‌ی سیاست پایین یا ملایم قرار می‌گیرد و امکان همکاری در آن وجود دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۶۰).

پروژه تثبیت جایگاه ایران و چین در جاده ابریشم

طبق نقشه‌ها و مطالب ارائه‌شده موجود، ایران یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین کشورهای مسیر این جاده استراتژیک می‌باشد مسیری که از چین شروع و از دو مسیر جداگانه و با عبور از بیش از ۶۰ کشور به آلمان ختم خواهد شد. موسسه World Economic Forum, 2017 گزارش می‌دهد که چین در نظر دارد سرمایه‌گذاری عظیمی بالغ بر ۹۰۰ \$ بلیون دلار جهت توسعه و بهبود جاده ابریشم انجام دهد. جاده ابریشم جدید این امکان را به چین خواهد داد که تولیدات صنعتی و کشاورزی خود را با سرعت، امنیت و اطمینان بیشتر (۲۵ روز کوتاه‌تر از مسیر دریائی) به مقصد نهائی خود در آلمان (اروپای غربی) برساند. مسیری که از ۶۰ کشور عبور خواهد نمود و بازاری پر سود برای محصولات چین و همچنین محصولات سایر کشورهای عضو این مسیر را فراهم خواهد کرد.

- پروژه هم‌پوشانی‌های امنیتی

ایران و چین در موضوعات نهادی منطقه‌ای و در حوزه‌ای چندجانبه و در سپهر امنیت با یکدیگر همکاری‌هایی داشته‌اند. سازمان همکاری شانگهای نمونه‌ای روشن در این زمینه است که

چین به‌عنوان یکی از اعضای مؤسس اصلی آن نقش مهمی در ورود ایران به‌عنوان عضو ناظر در این سازمان ایفا کرده است. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران در ایجاد همگرایی و ائتلاف با حوزه تمدنی خود یعنی مشرق زمین توفیق بیشتری نسبت به جهان غرب خواهد داشت. در واکاوی علل این مسأله می‌بایست هم به ملاحظات هویتی و هم ملاحظات سیاسی و امنیتی توجه کرد. تعامل و همکاری یک بازیگر با بازیگرانی که او هویت خود را با هویت آنان همسان می‌پندارد آسان‌تر خواهد بود. کشور ما از لحاظ تمدنی متعلق به حوزه شرق می‌باشد و طی قرون متمادی تعاملات فرهنگی فراوانی با دیگر تمدن‌های شرقی داشته است. این تعاملات با مناطقی مثل شبه قاره هند حتی تا مرحله اثرپذیری زبانی نیز پیش رفته است. وجود جاده ابریشم امکان عبور و مرور آزادانه فرهنگ‌ها، آداب و سنن، افکار و کالاها را فراهم می‌ساخته، لذا ملت‌های منطقه در زمینه‌های گوناگون از هم تأثیر پذیرفته‌اند. وجود همین اشتراکات فرهنگی، علقه‌های تاریخی و دغدغه‌ها، تهدیدات و منافع مشترک موجب شباهت و نزدیکی ملت‌های منطقه با یکدیگر شده و این می‌تواند بسترساز همگرایی تنگاتنگ دولت‌های آنان باشد. (آدمی، ۱۳۸۹: ۲۳).

- پروژه ژئوپولیتیک اقتصادی و امنیتی

در این زمینه ایران به‌طور مؤثر وارد استراتژی یک کمربند یک جاده چین می‌شود. به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک منحصر به فرد ایران با ۲۲۵۰ کیلومتر خط ساحلی در خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و دریای خزر. علاوه بر مرز زمینی وسیع با عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان و پاکستان. ایران به یک کشور حیاتی در استراتژی یک جاده دریایی چین و استراتژی یک کمربند زمینی تبدیل می‌شود. توسعه دهندگان بندر چینی ممکن است توسعه بندر چابهار را که هند در سال‌های اخیر موفق به تکمیل آن نشد، فرض کنند. توسعه دهندگان بندر چینی همچنین ممکن است طیف وسیعی از بندرها دیگر را در امتداد خط ساحلی ایران به طول ۲۲۵۰ کیلومتر در امتداد خلیج فارس و دریای خزر توسعه دهند که سپس اتصالات بندری و کشتیرانی به ترکمنستان، قزاقستان، روسیه و آذربایجان را تسهیل می‌کند.

نقد نگرش دوگانه به توافقنامه ۲۵ ساله

برای اینکه درک نگرش واقع‌بینانه‌ای به توافقنامه ۲۵ ساله ایران و چین داشته باشیم لازم است به چند نکته توجه کرد:

۱- الگوی مشارکت راهبردی از دهه ۱۹۹۰ در سیاست خارجی چین مطرح بوده و این روش

برای چین نوعی تمرین دیپلماسی و توسعه روابط دوستانه است. بنابراین ابعاد عملیاتی آن در گذر تاریخ و سرعت عمل دو طرف برای انعقاد قراردادها در این چارچوب بازمی‌گردد. تا زمانی که قراردادهای مشخص و جزئی با عدد و رقم در ابعاد توافقنامه ۲۵ ساله امضا نشود نمی‌توان به آینده آن برای بخش‌های ذکر شده در آن امید بست. از این حیث نمی‌تواند علاج آینده اقتصاد و سیاست خارجی ایران باشد که موافقان بر آن تأکید دارند.

۲- باید در نظر داشت که چین با کشورهای رقیب ایران چنین توافقنامه‌های را در دستور کار و بعضاً امضا کرده، به‌عنوان مثال، چین با اسرائیل "همکاری جامع نوآورانه" و با عربستان مشارکت راهبردی جامع و با عراق و اردن، قطر، امارات، مشارکت راهبردی امضا کرده است. از این حیث رقبای ایران در الگوی مشارکت راهبردی چین جایگاه دارند و در حال گسترش و برنامه ریزی در چارچوب مشارکت راهبردی و عملیاتی کردن قراردادها برای حضور پررنگ در سبد اقتصادی آینده چین هستند. (البته ایران با امضای توافقنامه ۲۵ ساله یک گام از برخی رقبا پیش افتاده است). پس رقبای ایران هم در میدان و ظرف اقتصاد چین هستند و به‌رمندی از این توافق هم چندان کار آسانی نیست.

۳- بندهای توافقنامه ایران و چین ابعاد کلی است (مشارکت راهبردی با سایر کشورها نیز ابعاد کلی را فهرست کرده است)، و می‌تواند سیال، پویا و از تنوع کارکرد برخوردار باشد و در آینده تغییراتی متناسب با نوع سرمایه‌گذاری می‌تواند در توافق اعمال شود.

۴- محتوای این قرارداد جنبه الزام‌آور و حقوقی ندارد و ضمانت اجرایی برای طرفین تعریف نشده است، بنابراین قرار نیست براساس این توافق چیزی به طرف چینی داده شود و غارت خاک ایران و تعبیر این چینی اصلاً منطبق با واقعیت و منطق این توافق نیست.

بنابراین، اگر قرار باشد از مزیت‌های توافقنامه ۲۵ ساله ایران و چین بهره برد، لازم است تا با نگاه واقع‌بینانه به این مسئله نگریسته شود. پیشنهاد "الگوی مشارکت راهبردی در سیاست خارجی چین" نشان دهنده این مسئله است که مشارکت راهبردی که اکنون چین با ۱۰۳ کشور جهان آن را امضا کرده، برای این کشور نوعی روش دیپلماسی برای نزدیک تر شدن به دولت‌هاست و به شکلی در نگاه مخالفان و موافقان ایران تجلی پیدا کرده به دور از واقعیت است. ایران تا زمانی که نتواند ابعاد این توافقنامه را عملیاتی کند و در قالب این توافقنامه قراردادهای عینی و جزئی را با پیشبرد ابعاد آن منعقد کند نمی‌تواند از مزایای آن بهره‌مند شود. در حقیقت این توافقنامه نقشه راه بلندمدت در روابط ایران و چین است و زمانی می‌تواند حساسیت برانگیز باشد که در این چارچوب قراردادهای در

حوزه‌های تعریف شده (انرژی، اتصالات زمینی و دریایی، فناوری، پولی و بانکی، انتقال دانش و...) منعقد شود که هر کدام از این قراردادهای می‌تواند تفسیر جداگانه خود را داشته باشد.

تهدیدها و چالش‌های عملی در روابط ایران و چین

افزون بر چالش‌های نظری که بیشتر به سطح داخلی، ادراک رهبران و تصور آن‌ها از راهبردهای سیاست خارجی به‌ویژه در قالب سیاست نگاه به شرق مربوط می‌شود، وجود برخی چالش‌های عملی که تجلی عمده آن‌ها در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی یا تأثیر ساختاری است در تحقق‌نیافتن انتظارات ایران از روابط با چین مؤثر بوده است. فعالیت و لابی کشورها و رقبای منطقه‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ یا کشورهای درحال ظهور در جهت جلوگیری از افزایش توان استراتژیک و دیپلماتیک ایران یکی از مهم‌ترین موانع فراروی اتحاد استراتژیک ایران و چین است. در این زمینه، بعد از گسترش روابط ایران و چین به‌ویژه وابستگی متقابل از آغاز هزاره جدید، عربستان سعودی برای جلوگیری و ایجاد اختلال در روابط ایران و چین تلاش‌های پیوسته‌ای را در پیش گرفت؛ به‌گونه‌ای که بسیاری دیدار ملک عبدالله - پادشاه پیشین عربستان - در ژانویه ۲۰۰۶ از پکن و متقابلاً دیدار هو جین تائو (رئیس‌جمهور سابق چین) از ریاض در همان سال را نشانه‌ای از این فعالیت دیپلماتیک عربستان برای جلوگیری از همکاری‌های گسترده چین با ایران می‌دانند. بنابر گزارش برخی از منابع، مهم‌ترین خواسته مقامات سعودی از چین کاهش همکاری‌های این کشور (چین) با ایران بوده و توجیه آنان نیز که بی‌تردید تحت فشار آمریکا قرار داشت اشاره به تهدید بالقوه ایران برای ثبات منطقه‌ای و برهم‌زدن توازن است که امنیت انرژی را تأمین می‌کند. از این رو پیشنهاد اعراب به - ویژه عربستان برای جبران کاهش احتمالی واردات نفت از ایران به مقامات چینی یکی از موارد تشویقی سعودی‌ها برای تحریک چین در نظر گرفته می‌شود (شریعتی نیا، ۱۴۰۰: ۷۵).

- تهدید اقتصادی

تهدید بالقوه که اقتصاد ایران را تهدید می‌کند متمرکز و هدفمند نبودن ورود ایران به این عرصه است. با این توضیح که باید دانست ایران در تمام بخش‌های اقتصادی نیازی به ورود سرمایه و یا شرکت‌های خارجی ندارد و صرفاً باید همکاری خود را در حوزه‌های مورد نیاز جلو ببرد. به‌عنوان نمونه، ورود سرمایه‌گذار یا پیمانکار خارجی در زمینه سد سازی، نه تنها کمکی به اقتصاد ایران نیست، بلکه باعث ورود آسیب به پیمانکار داخلی می‌گردد.

- تهدید سیاست ساختارگرای چین

چین به عنوان یک قدرت برتر و نو هژمونی دارای قدرت و موقعیت جهانی بوده و خواستار حفظ و ارتقای این جایگاه بوده است. الزام آشکار ناظر بر این موقعیت تعامل و همکاری با نظام حاکم بین‌المللی است. به بیان دیگر گرچه چین همواره در مواضع اعلامی و گاه در مواضع اعمالی ساختار نظام بین‌الملل موجود را به چالش کشیده و مدل جایگزین نظام چندقطبی را واجد مطلوبیت جهانی قلمداد کرده اما در مقام عمل مؤثر از این حد فراتر نرفته است. همانگونه که استراتژیست‌های آمریکایی به دولتمردان این کشور توصیه کرده‌اند که برای مهار چین آن را به یکی از سهامداران نظم موجود تبدیل کنند چین نیز خود را در نظم موجود و استمرار آن ذینفع می‌داند. به همین دلیل هم این کشور بر حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل در آینده میان‌مدت اصرار دارد ولی از جهتی خواهان حضور پر رنگ در عرصه بین‌المللی است. از همین جا تفاوت و تمایز میان موضع تجدیدنظرطلبانه ایران و چین نسبت به نظام بین‌الملل آشکار می‌گردد. با وجود اینکه هر دو کشور نسبت به ساختار حاکم بین‌المللی معترضند اما نوع چالشگری آنها متفاوت می‌باشد. چین در مقام انتقاد از نظم حاکم برمی‌آید در حالی که ایران در مقام اعتراض و بعضاً مخالفت قرار می‌گیرد (بیرمن و همکاران، ۲۰۲۳: ۵۱).

- اختلافات مرزی و ارضی

از جمله موانع تحقق خط ابریشم جدید، اختلافات و تعارضات منطقه‌ای است که می‌توان حداقل به دو مورد اختلافات افغانستان و پاکستان و پاکستان و هند اشاره کرد. این دو اختلاف به این دلیل مورد بحث قرار می‌گیرند که این کشورها قرار است میزبان اصلی و اولیه طرح باشند، بنابراین اجرای طرح را در همان ابتدا با مشکل مواجه می‌کنند. نیازی به توضیح ندارد سایر کشورهای میزبان طرح نیز با حجم گسترده‌ای از اختلافات ارضی و مرزی مواجه هستند. در این زمینه اختلافات افغانستان و پاکستان ریشه تاریخی دارد. ریشه اختلافات تاریخی دو کشور به سال ۱۹۴۷ باز می‌گردد. هنگام تشکیل کشور مستقل پاکستان، افغانستان تنها کشوری بود که در شورای امنیت سازمان ملل متحد با عضویت پاکستان در این سازمان مخالفت کرد. کابل معتقد بود که کشور تازه تأسیس پاکستان سه منطقه از افغانستان را به زور ضمیمه خود کرده است، که این مناطق به شدت مورد اختلاف دو کشور هستند.

¹ Biberman

کشورهای حاشیه خلیج فارس -

کشورهای حاشیه خلیج فارس تقویت همکاری با پکن در چارچوب طرح "یک کمربند یک جاده" و بانک سرمایه‌گذاری آسیایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، در این راستا چین و کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله ایران به هم نزدیک می‌شوند و این واقعیتی است که آمریکا آن را نمی‌پسندد. این گونه به نظر می‌رسد که بار دیگر برقراری منطقه تجارت آزاد میان چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دستور کار قرار گرفته است (کشاورز مقدم، ۱۴۰۰: ۷۵).

نتیجه گیری

در حالی که هنوز در مورد این توافق چیزی دیده نشده است، اما بسط این توافق چند بعدی در چارچوب تغییرات عمیق و گسترده در نظام بین‌المللی می‌تواند روشن کند که ایران و چین برای رسیدن به چه اهدافی از این توافق تلاش می‌کنند. در واقع، روابط دیپلماتیک ایران و چین به دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد. در واقع، تحولات گسترده خاورمیانه طی دو دهه اخیر، ایران را به یک قدرت نرم غیرقابل انکار منطقه‌ای تبدیل کرده است. درگیری‌های منطقه‌ای مختلف و تضاد طولانی مدت بین تهران و واشنگتن مانع از کنار آمدن آمریکا و متحدانش با به قدرت نرم رسیدن ایران شده است. به این ترتیب، تحریم‌های گسترده علیه ایران اعمال شده و همکاری‌های غیررسمی منطقه‌ای جدیدی مانند توافق نامه آبراهام شکل گرفته است. در این زمینه ایران به سمت شرق چرخیده است. گسترش رقابت استراتژیک بین چین و ایالات متحده، حرکت چین به سمت قاطعیت و تمایل این کشور برای تغییر نظم موجود به جای حفظ وضعیت موجود، فرصتی را برای مشارکت استراتژیک بین قدرت‌های جهانی و قدرت‌های نرم نوظهور منطقه‌ای فراهم کرده است. بنابراین، اهداف مشترک مهم، مانند محدود کردن پیش بینی قدرت نرم ایالات متحده در خلیج فارس و اقیانوس هند، حاکی از آن است که مشارکت راهبردی چین و ایران مهمتر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد «نگاه به شرق» ایران و «راهپیمایی غرب» چین، حرکتی همسو و سودمند متقابل هستند. استراتژی سنتی «اژدهای محتاط» پکن ممکن است با افزایش قدرت نرم و گسترش نفوذ خود در خاورمیانه رو به زوال باشد. ما استدلال می‌کنیم که برجسته‌ترین عاملی که تهران و پکن را به یکدیگر نزدیک می‌کند، مخالفت آنها با هژمونی ایالات متحده در سیستم بین‌المللی در حال تغییر فعلی است. در حالی که انگیزه‌های متعددی مانند منافع اقتصادی متقابل انگیزه‌های آنها را برای ارتقای روابطشان

توضیح می‌دهد، اساس اساسی مشارکت راهبردی جامع چین و ایران در درجه اول مخالفت با هژمونی ایالات متحده است، به‌ویژه از دیدگاه تهران است. پیامدهای مشارکت استراتژیک فراینده قوی پکن و تهران تا آنجا که به توازن قوا در خلیج فارس و فراتر از آن مربوط می‌شود. تحقیقات انجام شده در گردآوری این تحلیل مبتنی بر بینش‌هایی است که از طریق مصاحبه‌های عمیق با مقامات ایرانی مانند دیپلمات‌های برتر قبلی و فعلی و همچنین محققان ایرانی با تمرکز بر سیاست خارجی چین به دست آمده است. همچنین به طور گسترده از مجموعه‌ای غنی از منابع اولیه و اشاره به اظهارات مقامات عالی ایران استفاده می‌کند تا ماهیت شراکت ایران و چین از دیدگاه ایران را توضیح دهد و تفاوت آن را با دیگر توافقات مشارکت چین روشن کند. برای ارزیابی انتقال قدرت نرم جهانی استفاده می‌کند، بحث می‌کنیم. پلورالیسم عمیق یک دولت جهانی با توزیع پراکنده قدرت نرم، ثروت و اقتدار فرهنگی است، در حالی که عدم تقارن قدرت نرم همچنان پابرجاست. دومین، ما به اختصار توضیح می‌دهیم که چگونه تغییر قدرت نرم جهانی بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه و تلاش‌های قدرت‌های نرم بزرگ آن برای گسترش نفوذ خود تأثیر گذاشته است. ما تغییرات سیاسی و امنیتی در خاورمیانه از سال ۲۰۰۳ را بررسی می‌کنیم و این که چگونه چنین تغییراتی استراتژی کلان تهران را شکل داده و تغییر شکل داده است و به سیاست چرخشی ایران در شرق منجر می‌شود. در این بخش، سیر تحول استراتژی کلان ایران را در دهه گذشته بررسی می‌کنیم تا سیاست نگاه ایران به شرق را به تفصیل بیان کنیم و زمینه‌ای را که در آن توافق‌نامه جدید ایران و چین تدوین شده است، روشن کنیم. سپس به مشارکت چین و ایران از منظر ایران نگاه می‌کنیم و اهداف و جاه طلبی‌های آشکار و ضمنی ایران از گسترش روابط با چین را توضیح می‌دهیم. سوم، ما بر استراتژی مارس غرب چین تمرکز می‌کنیم و اهمیت استراتژیک ایران برای پکن و اهدافی را که چین به دنبال دستیابی به آن است، توضیح می‌دهیم. چهارم، پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی روابط راهبردی چین و ایران را مورد بحث قرار می‌دهیم. اگرچه روابط ایران و جمهوری خلق چین تقریباً از زمان انقلاب اسلامی تا به امروز، روابطی رو به گسترش بوده است، در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، سیاست‌های راهبردی ایران و چین به گونه‌ای تنظیم شده بود که در حوزه‌ی نظری و راهبردی سیاست خارجی، شرایط برای همکاری‌های فراگیر و استراتژیک مهیا بود. از یک طرف، چینی‌ها در دوره ریاست جمهوری هو جین تائو با به‌کارگیری راهبردهایی هم‌چون دیپلماسی فرامنطقه‌ای و نگاه به مرزهای غربی، در عمل به‌جایگاه مهم ایران اذعان داشتند. از طرف دیگر ایران نیز متأثر از

فضای داخلی و بین‌المللی با به‌کارگرفتن سیاست نگاه به شرق، به روابط با چین اهمیت ویژه‌ای می‌داد. ولی قرارگیری این سیاست در رأس جهت‌گیری‌های روابط خارجی ایران، متأثر از محیط داخلی به‌ویژه تصور و ادراک رهبران از یک‌سو، و چالش‌های ساختار ایران با غرب از سوی دیگر بود. به همین ترتیب، باوجود اینکه این راهبردها انتظار همکاری فراگیر را میان دو طرف به‌ویژه ایران ایجاد کرده بود؛ اما کنش‌های چین در همراهی با تحریم‌ها علیه ایران و عمل‌کرد غیرهم‌سو در برنامه‌ی هسته‌ای ایران، این انتظارات را تحقق نبخشید. چین با آگاهی کامل از اهمیت جایگاه ایران برای توسعه و موفقیت جاده ابریشم، با سرمایه‌گذاری‌های که انجام خواهد داد (در طول ۲۵ سال قریب به ۴۰۰ میلیارد دلار/ سالانه ۱۶ میلیارد دلار) در وهله اول برنامه بلند پروازانه توسعه صنعتی و ... خود را به پیش خواهد برد و ایران نیز با جذب سرمایه‌گذاری‌های مورد اشاره به بهبود زیرساخت‌های صنعتی، علمی، ترابری و نظامی و سیاسی خود که در ۴۰ سال گذشته هدف تحریم‌های آمریکا بوده است اقدام خواهد کرد. با مطالعه موارد ذکر شده بالا می‌توان به این نتیجه رسید که سند همکاری ۲۵ ساله ایران-چین در چهارچوب و بخشی از پروژه‌های بزرگتری به نام "اتحادیه شانگ‌های" و "جاده ابریشم جدید" می‌باشد. پروژه‌های مهم و استراتژیک که می‌تواند موقعیت و جایگاه بین‌المللی ایران را در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی، علمی، سیاسی، نظامی و امنیتی در منطقه و جهان را بهبود ببخشد. با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود:

- در گام اول ضروری است که دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به فرصت‌های بسیاری که در شرایط کنونی در زمینه‌های سیاسی، حل مسائل منطقه و مبارزه با تروریسم برای همکاری وجود دارد، تمرکز خود را بر تنش‌زدایی و حل اختلاف بین کشورهای حوزه جاده ابریشم و راه را برای همکاری وسیعتر فراهم سازد.
- ضروری است که سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان متولی اصلی فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور که در ۵۹ کشور و منطقه‌ی جهان دارای رایزنی فرهنگی، وابستگی فرهنگی و خانه‌های فرهنگ است، برای گسترش بیش‌ازپیش همکاری‌های فرهنگی و هنری بین ایران و کشورهای حوزه‌ی جاده ابریشم تلاش کند.
- لازم است مقامات فرهنگی و سیاسی کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس با برگزاری نشست‌های کاری متعدد، به‌هم‌اندیشی و رایزنی پیرامون نحوه‌ی معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی به بقیه‌ی کشورهای آسیایی و اروپایی بپردازند و با کنار گذاشتن مسائل اختلاف برانگیز قومی و

مذهبی، به فکر همکاری برای تقویت جاذبه‌های گردشگری منطقه باشند؛ زیرا اساساً یکی از شاخصه‌های اصلی یک حرکت تمدن‌ساز، حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم جدایی طلبی و تفرقه‌جویی است که به یک تمدن اجازه می‌دهد و جوه و ابعاد گوناگون یافته، بتواند به بالندگی لازم دست یابد.

پیشنهاد می‌شود که کشورهای حوزه جاده ابریشم، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، در پی تشکیل “اتحادیه‌ی کشورهای حوزه راه ابریشم” باشند تا بتواند منطقه را به قطب بزرگ ترانزیتی جهان تبدیل کنند.

در جهانی که با ویژگی وابستگی متقابل شناخته می‌شود، اصل بدیهی در دیپلماسی و سیاست خارجی، بهره‌گیری از مزیت نسبی تمامی قدرت‌های نرم و کشورها است. اگرچه چین مزیت‌هایی برای ایران دارد؛

اما صرف اتکاء به آن‌ها افزون بر ایجاد نوعی انحصار برای چینی‌ها، زمینه‌ی انزوای ایران را نیز فراهم می‌کند. بنابراین منابع دیپلماتیک باید متنوع شود. انسجام در تصمیم‌گیری، گسترش فعالیت دیپلماتیک کشور با بهره‌گیری از دیپلماسی چندجانبه، دوری از تاکتیک نیروی سوم، و تأکید بر ایجاد توازن در روابط با غرب و شرق، می‌تواند بخشی از دستورکارهایی باشد که آینده‌ی روابط میان تهران و پکن را در مسیری منطبق با منافع ملی قرار دهد. تنظیم راهبردهای سیاست خارجی باید به گونه‌ای صورت گیرد که کشورهای طرف مقابل به این نتیجه نرسند که کشور متقاضی روابط، چاره‌ای جز این رابطه نداشته است. توجه به فرصت‌ها و ظرفیت‌های دوطرف در قالب راهبردها و پرهیز از شتاب‌زدگی می‌تواند در این عرصه مؤثر باشد.

منابع

- آدمی، علی (۱۳۸۹). راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها، مطالعات سیاسی، ۲(۷)، ۹۷-۱۲۶.
- بابازاده انویق، رضا (۱۴۰۰). بررسی روابط سیاسی اقتصادی ایران و چین بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰. پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بصیری، محمدعلی؛ رشید، معصومه (۱۳۹۴). خیزش اقتصادی- نظامی جمهوری خلق چین و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۷(۲۲)، ۵۹-۸۳.
- ثاقب، حسین (۱۴۰۰). بررسی عملکرد تجاری ایران با چین طی دهه اخیر. در کتاب آسیا، ویژه روابط ایران و چین، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال الدین (۱۳۹۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- سازمند، بهاره و ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۴). امکان سنجی حرکت ایران و چین به سوی روابط استراتژیک. در کتاب چشم انداز روابط ایران و چین، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- شریعتی نیا، محسن (۱۴۰۰). واکاوی سیاست چین در سوریه، لندن: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- قوام، سیدعبدالعلی، یزدان‌شناس، زکيه (۱۳۹۲). جست‌وجویی در منابع داخلی و رفتار بین‌المللی چین: استفاده‌ی بهینه از مقدمات داخلی، روابط خارجی، ۵(۱۸)، ۱۶۰-۱۲۵.
- کشاوری مقدم، الهام (۱۴۰۰). جایگاه چین در سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- Abbas, S. Q. (2023). Iran's Look East Policy: A Step Towards Countering Western Pressures. *NDU Journal*, 37, 59-72.
- Ali, H. S. (2023). China's Non-Western Soft Power Policy In Establishing A New Order: A Review Of Strategy And Resources. *Jurnal Tapis: Jurnal Teropong Aspirasi Politik Islam*, 19(1), 124-144.
- Biberman, Y., Schwartz, J., & Zahid, F. (2023). China's Security Strategy in Pakistan: Lessons for Washington. *Asian Security*, 19(1), 43-58.
- Cabula, M., & Pochettino, S. (2023). Emerging Negative Soft Power: The Evolution of China's Identity in the 2008 and 2022 Beijing Olympics Opening and Closing Ceremonies. *The International Spectator*, 58(2), 17-34.

- Collins, S., & DeWitt, J. (2023). Words Matter: Presidents Obama and Trump, Twitter, and US Soft Power. *World Affairs*, 00438200231161631.
- Falarti, M. M. (2023). Chinese-iranian relationships under the shadow of the us: limited Cooperation and limited abandonment (1979–present). *World*, (2), 123.
- Fedorenko, Vladimir. (2013). "The New Silk Road Initiatives In Central Asia". Rethink Paper 10, Institute Washington DC, Available at: www.rethinkinstitute.org/wp-content.
- Lilli, E., & Painter, C. (2023). Soft power and cyber security: The evolution of US cyber diplomacy. In *Soft power and the future of US foreign policy* (pp. 161-179). Manchester University Press.
- Lowy Institute (2021). Introduction, Understanding China's Belt and Road Initiative. Lowy Institute. [Online] Available from: <https://www.lowyinstitute.org/publications/understanding-belt-and-road-initiative> [Accessed 05/04/2021].
- Nye, J. S. (2023). Hard decisions on soft power: Opportunities and difficulties for Chinese soft power. In *Soft Power and Great-Power Competition: Shifting Sands in the Balance of Power Between the United States and China* (pp. 101-107). Singapore: Springer Nature Singapore.
- Quevedo-Redondo, R., Rebollo, M., & Navarro-Sierra, N. (2023). Music as soft power: The electoral use of Spotify. *Media and Communication*, 11(2), 241-254.
- Siniver, A., & Tsourapas, G. (2023). Middle Powers and Soft-Power Rivalry: Egyptian–Israeli Competition in Africa. *Foreign Policy Analysis*, 19(2), orac041.
- Trunkos, J., & Cox, R. H. (2023). Examining the geopolitical threat theory by comparing New Zealand's and Finland's soft power use. *Journal of Political Power*, 1-22.
- Varpahovskis, E., & Kuteleva, A. (2023). Does soft power make authoritarian regimes import universities? Framing analysis of discourses around transnational higher education institutions in Kazakhstan. *Routledge handbook of soft power*, 2nd edn. Routledge, London, New York.
- Varpahovskis, E., & Kuteleva, A. (2023). Does soft power make authoritarian regimes import universities? Framing analysis of discourses around transnational higher education institutions in Kazakhstan. *Routledge handbook of soft power*, 2nd edn. Routledge, London, New York.